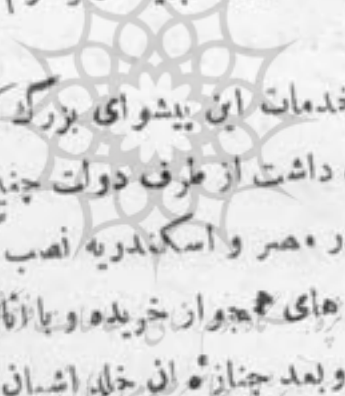


سعد پاشا زغلول

سه شنبه ۲۹ صفر ۱۳۴۶ تقریباً ساعت نه و نیم از ظهر گذشته سعد پاشا زغلول بزرگترین پیشوای مصر، یگانه شخصی که تا ابد کفایت جرأت، همت، وطنپرستی شرقیان را به اروپائیان ثابت نمود، پهلوان شجاعی که یک عمر برای استقلال و آزادی مصر در مبارزه بود، خلیب ما هر یک هنگام نطق قلوب را بلرزه در میآورد و یک شور مخصوص در سر خاص و عام کوچک و بزرگ زن و مرد ایجاد مینمود، سیامی دان قابلیکه مدتها با بزرگترین سیاسی دنیای در نبرد بود، آخرین شاگرد با فضل و با جرئت سید جمال الدین بزرگ، دمنده روح در کالبه چهارده میلیون جمعیت مصر، دانای سر ترقی اروپا، عالم به اوضاع ممالک اسلام، درنده پرده خرافات و موهومات، شجاعی که از نفی، تبعید، حبس و غیره ابداً باک نداشت، وطنخواهی که راحتی را بر خود حرام کرده شب و روز در خدمت قوم خود میکوشید، معارفپوری که معارف مصر را بدرجه شایان تقدیری رساند، دادگری که در عدل و داد مشهور خاص و عام بود، مظهر اخلاق حمیده تمثال کردار پسندیده، کسیکه خانه اش را «بیت الامه» و همبستر دانشمندش را ام المصربین نامند جهان فانی را بدرود و عموم شرقیان را وداع گفت. سبحان الله صبح چهارشنبه در مصر چه قیامتی بود؟ بچه های خوردسال، جوانان، پیران هشاد ساله همه مبهوت همه محزون و اکثر گریه میکردند. سرتا سر جراید مصر بلا استثنا حزب مخالف و موافق خط های سیاه کشیده با مقالات رقت انگیز

غوغائی بپا کرده بودند . در آن روز در هر نقطه که انسان میرفت ، با هر کس که می نشست جز کلمه سعد نمی شنید . سعد مرد ؟ بطور
 میشود بمیرد ؟ یا حقیقه چنین شخص با قدرتی هم مانند سایرین میدهد ؟
 یا چنین خطیبی که هیچ قدرتی نتوانست او را ساکت کند ممکن است
 ساکت نشود ؟ این ها عباراتی است که بگوش خود شنیدم و در
 جراید هم درج بود . باری خواه مصریان باور کنند و خواه نکنند
 سعد در همان شب دار فانی را بدرود گفته و تلگرافات تمام نقاط عالم
 این حادثه الم انگیز را خبر داده بود . ساعت چهار بعد از ظهر جنازه
 را از خانه ان جنت آشیان که موسوم به « بیت الامه » است بطور
 رسمی حرکت دادند . از تمام شهرها و دهات مصر هزار ها نفر زن
 و مرد برای تشییع در قاهره حاضر شدند ، تمام دکانین بسته شد ،
 بیرقهای عزادری در روی محلات تجارتي بلند گردید ، بیش از دوست
 هزار نفر از خانه ان مرحوم تا قبرستان زن و مرد باحالی که قلم از شرح
 آن عاجز است منتظر عبور جنازه بودند که آخرین وداع را با
 پیشوای خود بنایند . تمام کارگران با اعلامی مخصوصی در جلو و بعد
 عساکر مصری ، صاحبان نظامی ، و کلا مجاس ملی و مجاس اعیان
 وزراء ، سفرا ، علما ، شاگردان دار الفنون ، دارالعلوم و غیره و غیره
 همه با لباسهای رسمی در جلو و عقب ان « کالبد بی روح » که بر آن
 بیرق مصری پوشانیده و روی توپ گذاشته بودند با حالت حزن
 بطرف آخرین منزل آن فقید رهسپار بودند . همینکه جنازه را
 حرکت دادند صدای « الوداع یا سعد » از زن و مرد بلند گردید ،
 صدای شیون بقسمی بلند بود که احدی صدای چندین توپ که

شلیک نمودند نشدید. پنج مرتبه نزدیک بود ما بین نظامیان و ملت
 منازعه واقع شود چون مردم هجوم آوردند که نفس را از روی توپ
 بردارند و نجات دهند خود را در قبرستان نبینند. در این مناظر
 هولناک، اروپائیا را هم دیدم که زار زار میگریستند.  این چند کلمه را جمع بعزا داری، مصریان در این جمله از دو سبب
 نگاشته شد: اول اینکه نسبت بیک چنین شخص بزرگ که چهارده
 مایون قلب، مصری در دستش بود و یک عمر صرف خدمت بشرق
 کرد احساسات درونی خود را اظهار داریم. ثانیاً ایرانیان بدانند که
 مصریان اینگونه دروفات پیشوایان خود عزاداری میکنند ولی ایرانیان
 خودشان سرکامل محمد تقی خان غیور را بریده و مرحوم خیابانی را . . .
 مینمایند.

برای قدر دانی از خدمات این پیشوای بزرگ که اخیراً ریاست
 شورای مصر را هم بهمه داشت از طرف دولت چنین پیشنهاد شد
 که دو مجسمه از حضرتش در مصر و اسکندریه نصب گردد و خانه که
 سابقاً مسکن داشته با خانه های مجوار خرید و بیاناتاتی که ان یک قسم
 « موزه » تشکیل دهند و بعد جنازه ان خلد اشیان را در همان محل
 نقل کرده قبرستانی بنام قبرستان بزرگان تأسیس نمایند.
 چون نمیخواهم این مقاله مطول شود شرح حال فقید شرق سعد
 پاشا و خدماتی که بمصر نمود و صدماتیکه در این راه دید و دانستش بر
 هر شرقی واجب است محول بوقت دیگر مینمایم.



مرحوم سعد باشا زغلول

۱۸۶۰ - ۱۹۲۷